

درس‌های همگرایی اتحادیه اروپا برای اکو

نویسندگان:
علی امیدي*
عابد اصلانی اسلمرز**

چکیده

موفقیت نسبی همگرایی در اروپا، موجب شده است که سایر مناطق جهان به ایجاد ترتیبات منطقه‌ای، به منظور رشد و توسعه اقتصادی و ترویج صلح و دوستی در منطقه فکر کنند. شکل‌گیری سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) برای این منظور صورت گرفته است. هر چند در نگاه اول، شاید مقایسه دو تشکل منطقه‌ای مذکور، چندان متناسب با اهداف، اساسنامه، عملکرد و شرایط آنها نباشد، ولی بی‌شک برخی از دولت‌های اکو، عملکرد فعلی آن را مطلوب ارزیابی نمی‌کنند و آرزوی تحقق وضعیت بهتری را دارند. در مقاله حاضر، تلاش می‌شود دغدغه‌های اکو با الهام از موفقیت نسبی اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، مشکلات اکو را می‌توان در دو زمینه ساختاری، مانند

al.omidi@gmail.com
ab_1634@yahoo.com

* عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
** کارشناس ارشد روابط بین الملل از دانشگاه اصفهان

فقدان و عدم دموکراسی بالنده و لیبرالیسم اقتصادی، آسیب‌پذیری ژئوپلیتیکی و نفوذ منفی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و نیز فقدان و عدم تحقق راهبردهای تجاری مورد ارزیابی قرار داد. طبق نتایج پژوهش حاضر، اکو هنوز نتوانسته است به اولین گام همکاری دست یابد که وحدت گمرکی است. از این رو، انگیزه اعضا برای ارتقای آن کاهش یافته است. ولی نگارندگان مقاله حاضر، درباره سرنوشت اکو ناامید نیستند. در پژوهش حاضر، وضعیت اتحادیه اروپا، ایده‌ال و بدون مشکل تلقی نمی‌شود، ولی از دیدگاه واقع‌گرایانه، موفقیت این اتحادیه در همکاری منطقه‌ای، مدلی قابل اعتنا در سطح جهان ارزیابی می‌گردد. از این رو، تجارب اروپا در پیشبرد همکاری اکو می‌تواند سودمند باشد.

کلیدواژه‌ها: اتحادیه اروپا، اکو، منطقه‌گرایی، همکاری

مقدمه

تجربه تلخ ناشی از جنگ جهانی، وقوع جنگ سرد و گرایش کشورها به توسعه سیاسی و اقتصادی، موجب گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در یک چارچوب سازماندهی شده در اقصی نقاط جهان شده است. این همکاری‌ها با اهداف گوناگون در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و غیره گسترش یافته‌اند که نمود آن را می‌توان در اتحادیه اروپا، آ. سه. آن، اکو، ناتو و غیره ملاحظه کرد. با فروپاشی شوروی و تسریع روند جهانی شدن، همکاری‌های منطقه‌ای، اهمیت بسیاری در سیاست خارجی کشورها یافته‌اند. کشورها برای جلوگیری از به حاشیه رفتن در نظام بین‌المللی و جایگاه بهتر در سیاست و اقتصاد جهانی، به گسترش بیشتر همکاری‌ها پرداخته‌اند.

یکی از موارد نسبتاً موفق همکاری‌های منطقه‌ای، اتحادیه اروپا است که اکنون به صورت الگو و نماد همکاری و همکاری منطقه‌ای^۱ برای سایر مناطق جهان تبدیل شده است. اساساً بسیاری از نظریه‌های مربوط به همکاری منطقه‌ای، تحت تأثیر تجربیات و فراز و نشیب‌های اتحادیه اروپا بوده

است (لارسن^۱، ۲۰۰۳: ۳). این نهاد، یک اتحادیه اقتصادی-سیاسی است که از ۲۷ کشور اروپایی تشکیل شده است. منشأ اتحادیه اروپا به جامعه اقتصادی اروپا باز می‌گردد که در سال ۱۹۵۷، با معاهده رم بین شش کشور اروپایی شکل گرفت. از آن تاریخ با اضافه شدن اعضای جدید، اتحادیه اروپا بزرگ‌تر شد. در سال ۱۹۹۲، با امضای پیمان ماستریخت، اتحادیه اروپایی، جایگزین جامعه اروپایی گردید. در معاهده ساختاری فوق، سه ستون و پایه برای اتحادیه مزبور در نظر گرفته شده است که در ادامه بیان می‌شود:

(۱) ستون اول که محوری است، بیانگر بعد اجتماع است و ترتیباتی را شامل می‌شود که در معاهدات جامعه اروپایی، جامعه زغال و فولاد اروپا، اوراتم، معاهده ماستریخت^۲ و لیسبون بیان شده‌اند. هدف از ستون مذکور، ایجاد هویت مشترک اروپایی، ادغام اقتصادی و فرهنگی اروپاییان است که شهروندی اروپایی، خط‌مشی‌های اجتماعی مشترک، اتحادیه اقتصادی و پولی و غیره از مصادیق آن هستند.

(۲) ستون دوم، ترتیبات ناظر بر اتخاذ "سیاست خارجی و امنیتی مشترک"^۳ است که اقتدار و فواید وحدت اروپاییان را به رخ جهانیان می‌کشد.

(۳) سومین ستون، مربوط به «همکاری پلیسی و قضایی در موضوع‌های جنایی است که ورود و فعالیت تبهکاران و تروریست‌ها را در قلمرو اتحادیه اروپا محدود می‌کند و به ایجاد جامعه‌ای امن در سطح اروپا می‌انجامد» (کینگ^۴، ۲۰۱۰: ۴۳-۴۴).

اتحادیه مزبور با ۴/۴۹۷ میلیون نفر جمعیت و ۱۶ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۹، بیشترین تولید ناخالص داخلی را دارد که ۳۱ درصد تولید ناخالص داخلی جهان است. همچنین اتحادیه اروپا با بیش از ۸۰۰ میلیارد یورو، بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی محسوب می‌شود. حضور چهار عضو از اعضای گروه هشت کشور صنعتی دنیا (آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا) در اتحادیه اروپا و در اختیار داشتن ۲۴ درصد از کل تجارت جهانی، بیانگر اقتصاد برتر و پیشرفته

1. Laursen
2. Maastricht
3. Common Foreign and Security Policy (CFSP)
4. King

اتحادیه اروپا است (خالوزاده و کیانی، ۱۳۸۸: ۸۱).

پذیرش پول واحد یورو از سال ۱۹۹۹ و گردش رسمی آن از اول ژانویه ۲۰۰۲، سیاست مشترک کشاورزی، سیاست مشترک مهاجرت و پناهندگی، پیمان شنگن، سیاست دفاعی مشترک و تشکیل ارتش اروپایی، مفهوم شهروندی مشترک و سیاست مالیاتی مشترک، از مهمترین طرح‌های اتحادیه اروپایی برای تبدیل شدن به بازیگری قدرتمند در نظام بین‌المللی هستند که همکاری‌ها را از حالت بین‌دولتی به سوی فدرالیسم سوق داده‌اند و سیر تکاملی آن همچنان ادامه دارد.

موفقیت نسبی روند همگرایی در اتحادیه اروپا^۱ (با وجود بحران‌های دوره‌ای) همراه با روند جهانی شدن، موجب تکاپوی سایر مناطق جهان برای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای شده است. تشکیل پیمان عمران منطقه‌ای "آر. سی. دی" و سازمان همکاری‌های اقتصادی "اکو"^۲، از جمله اقداماتی هستند که در این زمینه انجام شده است. سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان، در سال ۱۹۸۵ تصمیم گرفتند به احیای پیمان عمران منطقه‌ای در چارچوبی با عنوان سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو بپردازند. با فروپاشی شوروی و پیوستن هفت عضو دیگر به سازمان، اهمیت این شکل منطقه‌ای در عرصه ژئوپلیتیک، ژئوکالچر و ژئواکونومیک افزایش یافته است. اکو با وجود در اختیار داشتن منابع و ذخایر عظیم نفت و گاز، اشتراکات فرهنگی و اجتماعی فراوان، هنوز نتوانسته است بعد از بیست و پنج سال فعالیت، آنچنان که شایسته است به جایگاه متناسب در نظام بین‌المللی دست یابد. نماد این ناکامی را می‌توان در میزان تجارت درون منطقه‌ای اکو یافت که حدود ۷ درصد از کل تجارت کشورهای عضو را تشکیل می‌دهد، در حالی که تجارت درون منطقه‌ای اتحادیه در اروپا ۶۵ درصد، نفتا ۵۵ درصد، آ. سه. آن. ۳۴ درصد، جامعه کارائیب ۲۱ درصد و اتحادیه افریقا ۹ درصد است (شهابی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۶: ۱۴۷). در پژوهش حاضر، محدودیت‌های همگرایی در اکو در مقایسه با الگوی نسبتاً موفق همگرایی یعنی اتحادیه اروپا، با استفاده از نظریه نوکارکردگرایی و صلح دموکراتیک تبیین می‌شود.

۱. البته اتحادیه اروپا هر از گاهی دچار بحران‌های دوره‌ای شده و تاکنون موفق به مدیریت آن شده است. آخرین مورد نیز بحران یورو و بدهی‌های یونان، ایتالیا و اسپانیا است.

2. Regional Cooperation Organisation (RCD)

3. Economic Cooperation Organisation (ECO)

چارچوب نظری

همزمان با رشد و گسترش منطقه‌گرایی در عرصه عملی، در عرصه نظری نیز نظریه‌پردازان مختلفی برای تبیین تحولات در این حوزه تلاش کرده‌اند. در نظریه‌های مختلف از دیدگاه‌های گوناگون، همگرایی منطقه‌ای توصیف و تحلیل شده است و در هر کدام، برخی پیش‌شرطها و سازوکارها در موفقیت روند منطقه‌گرایی بیان شده است. جمع‌بندی بسیاری از نظریه‌ها نشان می‌دهد که همگرایی منطقه‌ای، پدیده‌ای کثیرالاضلاع است که برای تبیین آن، باید از نظریه‌های همساز استفاده کرد و فقط با یک نظریه یا تأکید بر یک دلیل، نمی‌توان به تبیین آن پرداخت. نظریه‌های نوکارکردگرایی^۱ و صلح دموکراتیک، از مهمترین نظریه‌ها در این زمینه هستند (اندرج^۲، ۲۰۰۷: ۴۲۵-۴۳۷).

منظور از همگرایی، فرایندی است که در آن دولت‌های ملی برای حفظ منافع جمعی به همکاری گسترده با یکدیگر در زمینه‌های تجاری، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌پردازند و به سوی وحدت گام می‌بردارند.

طبق نظریه دیوید میترا نی^۳، پیشگام نظریه کارکردگرایی در همگرایی منطقه‌ای، دولت‌ها با مشاهده نتایج موفقیت‌آمیز همکاری در امور فنی-اقتصادی، به گسترش همکاری در حوزه سیاسی نیز گرایش می‌یابند. وی "نظریه انشعاب"^۴ و "نظریه تدریجی"^۵ را مطرح می‌کند که بر اساس آن، همکاری در یک زمینه فنی، به تدریج به همکاری در بخش‌های دیگر می‌انجامد. یعنی همکاری در یک بخش، که در نتیجه نیاز پدید آمده و عملاً موفق بوده است، خود نیاز به همکاری را در بخش‌های دیگر پدید می‌آورد. نیاز کشورها به همکاری، آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و باعث می‌شود که فعالیت و تجربه همکاری در زمینه‌های اقتصادی، بنیانی را برای همکاری و توافق‌های سیاسی فراهم کند. به اعتقاد وی، ادغام‌های اقتصادی یا فنی نمی‌توانند به تنهایی به صلح منجر شوند، ولی بنیان‌هایی را ایجاد می‌کنند که موجب شکل‌گیری موافقت‌نامه‌های سیاسی می‌شود که زمینه‌ساز صلح می‌گردد (لارسن، ۲۰۰۳: ۵-۶).

-
1. Neofunctionalism
 2. Andrej
 3. David Mitrany
 4. Ramification Theory
 5. Gradualism

به اعتقاد کارکردگرایان، فرایند همگرایی ممکن است از سطوح بین دولتی^۱ به فوق ملی^۲ آغاز شود. دولتهایی که نمی‌توانند به تنهایی از عهده مشکلات برآیند، یا گروه‌های منتفع که در میان مرزهای ملی کشورها قرار دارند، ممکن است سازمان‌های کارکردی ایجاد کنند. در هر دو، بنیان رشد سازمان‌ها، خودمختاری فنی است، یعنی اینکه سازمان‌های کارکردی بر اساس کارکرد و موفقیت شکل می‌گیرند. همچنین، پیچیدگی روزافزون زندگی بشر، موجب کاهش اهمیت کارشناسان سیاسی و سیاستمداران شده و در عوض، کفه را به نفع کارشناسان فنی سنگین کرده است. از سوی دیگر، سودمند بودن همکاری در یک زمینه فنی، موجب گسترش همکاری‌ها در زمینه‌های سیاسی نیز می‌گردد. برای مثال، همکاری در زمینه نفت می‌تواند به همکاری در زمینه پتروشیمی، حفظ محیط زیست، حمل و نقل دریایی و در نهایت، همکاری‌های سیاسی منجر شود. به اعتقاد میترانی، تقسیم جهان بین دولتهایی که منافع متضاد دارند، فقط به بحران و جنگ می‌انجامد. به اعتقاد وی، ایجاد شبکه گسترده‌ای از سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی که موجب ایجاد همگرایی بین‌المللی می‌شود، بهترین راه برای مقابله با وضعیت بحران‌آمیز است (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰).

خلف میترانی، یعنی ارنست هاس^۳، ضمن پذیرش بسیاری از مفروضات و مدلولات نظریه همگرایی کارکردگرایانی مانند میترانی، همگرایی را فرایندی می‌داند که «در آن بازیگران سیاسی در کشورهای مختلف ترغیب می‌شوند وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به رکن جدیدی تفویض کنند که نهادهایش اختیارات قانونی را در دولت‌های ملی تشکیل دهنده آن داشته باشند یا خواهان آن اختیارات باشند» (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰). البته نوکارکردگرایانی نظیر هاس، دولت‌های ملی و منافع ملی را دست کم نمی‌گیرند، اما معتقدند هنگامی که دولت‌های ملی دریابند که منافع آنها در یک نوع اجتماع یا اتحادیه جدید، بهتر تأمین می‌شود، به چنین مرکزی رو می‌آورند. ارنست هاس با توجه به موقعیت جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا که باعث گسترش همکاری در زمینه‌های مختلف شد و سرانجام راه را برای تشکیل بازار مشترک اروپا باز کرد، از اصطلاح "سرریز شدن"^۴ یا

-
1. Inter-States
 2. Supra-National
 3. Ernest Haas
 4. Spill-Over

"تسری" استفاده می‌کند. منظور از سرریز شدن این است که همکاری در یک حوزه، به همکاری در حوزه‌های دیگر می‌انجامد. نکته‌ای که هاس در نوشته‌های خود تأکید کرد و باعث ظهور پردازش جدیدی از نظریه کارکردگرایی با عنوان نوکارکردگرایی گردید، اهمیت دادن وی به همکاری‌های نخبگان سیاسی برای رشد همگرایی منطقه‌ای است. وی تأکید می‌کند که صرف همکاری‌های فنی و دیدگاه‌های فایده‌گرایانه اقتصادی، فرایند همگرایی را تقویت نمی‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۶۴-۶۰). اشمیتر^۱ اندیشمند نوکارکردگرا معتقد است که نظریه برون‌سازی یا تبعیض نسبت به غیراعضا^۲، در پیشبرد فرایند همگرایی منطقه‌ای، بسیار تأثیر دارد. وی در این زمینه می‌گوید انگیزه‌های همگرایی در داخل یک اتحادیه منطقه‌ای، موجب بروز تبعیض نسبت به سایر بازیگرانی می‌شود که خارج از این جامعه قرار گرفته‌اند. در نتیجه، آنهایی که خارج از جامعه قرار دارند، ممکن است با استفاده از یکی از دو روش، یعنی تشکیل اتحادیه منطقه‌ای دیگر یا پیوستن به اتحادیه حاضر، از خود واکنش نشان دهند. در هر دو وضعیت، احتمال همکاری گسترده‌تر بین اعضا در منطقه افزایش می‌یابد که به اثر "دومینو" نیز معروف است. منظور از اثر دومینو، این است که پیدایش یک موافقت‌نامه منطقه‌ای و یک فرایند همگرایی منطقه‌ای موفق، سایرین را نیز به پیوستن ترغیب می‌کند تا جایی که همه کشورها در روند همگرایی درگیر می‌شوند. کارل دویچ^۳ نیز درباره همگرایی، موضوع مهمی را مطرح می‌کند که بسیار گویاست. به اعتقاد دویچ، ارتباطات در نزدیک شدن جوامع تأثیر مهمی دارند، بنابراین، هر چه ارتباطات در زمینه‌های حمل و نقل، توریسم، مراودات پستی، تجارت و مهاجرت بیشتر باشد، این جوامع بیشتر به هم نزدیک می‌شوند و به جای منازعه، به همکاری رو می‌آورند و جوامع امنیتی را تشکیل می‌دهند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۸).

ایمانوئل کانت در سال ۱۷۹۵، در کتاب "صلح ابدی" خود، یک "اتحادیه صلح‌طلب" را توصیف کرد که جمهوری‌های لیبرال آن را تشکیل می‌دهند. وی استدلال کرد که دموکراسی‌ها از انواع دیگر حکومت‌ها کمتر ستیزه‌جو و جنگ‌طلب هستند. با وجود این، تا دو قرن بعد از نگارش کتاب مذکور، بحث و استدلال‌های کانت نادیده گرفته شد. به اعتقاد کانت، عدم تمایل دموکراسی‌ها برای ورود به

1. Schmitter
2. Externalisation
3. Karl Deutch

جنگ، بر سه اصل، استوار بود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲-۲۹). این اصول و مبانی به قانون اساسی، امور اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی مربوط می‌شوند. دموکراسی‌ها، حکومت‌های نمایندگی هستند. حکومت از طریق رأی‌دهندگان انتخاب می‌شود و اگر در برآوردن خواسته‌های آنها قصور کند یا برای انجام این کار ناتوان باشد، از کار برکنار می‌شود.

جنگ‌ها تعهدات پرهزینه‌ای هستند و برای تأمین مخارج آنها، مالیات‌ها به طور اجتناب‌ناپذیری افزایش می‌یابند. رأی‌دهندگان به هیچ وجه خواهان مالیات‌های بیشتر نیستند. دولت‌ها نیز از این موضوع آگاه هستند و گرایش دارند از صرف مخارج جنگ پرهیز و جلوگیری کنند. جنگ با تجارت و بازرگانی نیز ارتباط دارد. بیشتر دموکراسی‌های عصر کانت، کشورهای پیش‌تاز و عمده‌ای در تجارت بودند و جنگ‌ها با دخالت در تجارت، منافع تجاری را به خطر می‌انداختند و ثبات رژیم تجارت بین‌الملل را کاهش می‌دادند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲-۲۹).

بر اساس نظریه صلح دموکراتیک در یک دموکراسی، که مبتنی بر ارزش‌های معین و مسلمی مانند آزادی و حقوق فردی است، وضعیت به این صورت نیست. زیرا این ارزش‌ها به سیاست خارجی نیز سرایت می‌کنند و دموکراسی را از درگیر شدن در جنگ منصرف می‌نمایند. چون جنگ، تجاوز از هنجارهای اساسی و بنیادی دموکراسی خواهد بود. نظریه صلح دموکراتیک، بیشتر به همکاری دولت‌ها در امور سیاسی مربوط است، ولی بی‌تردید، همان‌گونه که اندیشمندانی مانند میترانی و هاس نیز تأکید می‌کنند، درک متقابل سیاسی و اهمیت دادن نظام‌های دموکراتیک به گفتگوی دوجانبه و همکاری، آنها را به همکاری‌های اقتصادی و منطقه‌گرایی نیز سوق می‌دهد.

بنابراین، بر اساس نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای که به طور مختصر بیان شد، پیشرفت فرایند همگرایی یا برداشت سودمند بودن آن برای اعضا، با ایجاد و اتخاذ سیاست‌های کارکردی چشمگیر (مانند بازار مشترک)، چارچوب‌های سازمانی مؤثر (استقلال حقوقی و شخصیت فراملی)، همانندی و درک متقابل در ارزش‌های سیاسی و فرهنگی، لیبرالیسم اقتصادی و مساعدت عوامل بین‌المللی حاصل می‌شود. از این رو، بر اساس نظریه‌های همگرایی برای مقایسه پویایی همگرایی در دو منطقه، باید متغیرهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بین‌المللی و حقوقی - سازمانی را به طور همزمان مورد توجه قرار داد.

ساختار سیاسی

یکی از مهمترین عوامل مؤثر در همگرایی یا واگرایی کشورها در عرصه نظام بین‌الملل، میزان تقارب یا تفارق ساختارها و ماهیت سیاسی دولت‌های حاکم است. هر قدر دو کشور از نظر ساختار و ارزش‌های سیاسی، تجانس و تشابه بیشتری داشته باشند، همگرایی میان آنها بیشتر می‌شود. در حالی که اختلاف در این حوزه، موجب افزایش دوری دولت‌ها از یکدیگر می‌شود.

در خصوص انسجام سیاسی در اتحادیه اروپا، شاهد یک نوع همگنی و یکدستی نسبی بین ساختارهای سیاسی حاکم بر کشورهای اروپایی هستیم. با پایان جنگ جهانی دوم، نظام‌های غیردموکراتیک و فاشیستی در آلمان و ایتالیا جای خود را به نظام‌هایی بر پایه اصول لیبرال دموکراسی^۱ دادند. این روند هماهنگی در ساختار سیاسی کشورهای اروپایی، با مرگ ژنرال فرانکو در اسپانیا و برکناری سالازار در پرتغال و سقوط دیکتاتوری یونان، کامل شد. در این راستا، در معیارهایی که برای عضویت در اتحادیه اروپا تعیین شده است، بر دموکراتیک بودن و اصول و ارزش‌های لیبرلیسم تأکید شده است (یاسیلادا^۲، ۲۰۰۷: ۴). در همه معاهدات اروپایی، ارزش‌های لیبرال دموکراسی ترویج شده و مورد احترام قرار گرفته است. بنابراین، می‌توان گفت که ایدئولوژی لیبرال دموکراسی، پایه و اساس حکومت‌داری در کشورهای عضو و نیز اتحادیه اروپا است. اشتراک در ارزش‌ها، موجب اشتراک در اهداف و اولویت‌های کشورهای عضو و وحدت در موضع‌گیری داخلی و خارجی آنها شده است.

اما در منطقه اکو، وجود نظام‌های سیاسی متفاوت و بعضاً اقتدارگرا و در حال گذار بودن آنها، همراه با بی‌ثباتی‌های سیاسی در پاکستان و افغانستان، مانعی جدی در همکاری‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود. ترکیه نیز در طی سال‌های اخیر از دموکراسی بالنده بهره می‌برد، و پیش از این، از دیکتاتوری ژنرال‌ها در خفقان بسر می‌برد. رژیم‌های اقتدارگرا در فرایند همگرایی منطقه‌ای، عزم قوی ندارند؛ زیرا در رژیم‌های مذکور، اولاً توسعه اقتصادی اولویت اول سیاست خارجی نیست و دوم اینکه، قدرت حاکم بر خلاف رژیم‌های دموکراتیک، خواهان انحصار در همه بخش‌های حکومت

1. Liberal Democracy

2. Yesilada

است. به دلیل عدم مشروعیت قانونی، اقتصاد ابزار حکمرانی‌شان است. بنابراین، در صورت از دست دادن انحصار بر اقتصاد، یکی از ابزارهای حاکمیت‌شان را از دست می‌دهند (خینشنگ^۱، ۲۰۰۸: ۳-۹). همچنین برخی حکمرانان اقتدارگرای منطقه، از اینکه ساختارهای همکاری منطقه‌ای برای دخالت منطقه‌ای در امور داخلی کشورشان به کار برده شوند، هراس دارند. در نتیجه، هراس از تهدید استقلال سیاسی و تحدید حاکمیت ملی، مانعی برای دستیابی به همگرایی منطقه‌ای در اکو است. در کل، تفاوت در ارزش‌ها، باعث شکل‌گیری نظام‌های سیاسی با ساختارها و ماهیت‌های متفاوت شده است که نتیجه آن نیز تعارض در اهداف و اولویت‌ها در سیاست داخلی و خارجی کشورهای عضو است. همچنین بی‌ثباتی سیاسی و حکومت‌های اقتدارگرا، از موانع اصلی دیگر در گسترش همگرایی در اکو است. دموکراسی نه تنها باعث اشتراک ارزش‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی (مانند رفاه اقتصادی) می‌شود، بلکه سازوکارهای اجرایی مؤثری برای اجرای تصمیم‌های یک سازمان فرامنطقه‌ای فراهم می‌کند. نظام‌های در حال گذار و بعضاً اقتدارگرا، فاقد شفافیت و اثربخشی حکومت هستند. بنابراین، حتی اگر تصمیم‌های عالی در یک تشکل منطقه‌ای گرفته شود، دولت‌های مذکور، به دلیل مشکلات حکومتی و ناکارایی ساختاری، نمی‌توانند آن را عملیاتی کنند.

کارکرد و ظرفیت اقتصادی

روند همگرایی در اتحادیه اروپا، از همکاری و همگرایی در بخش ذغال و فولاد (۱۹۵۱) شروع شد. موفقیت در همکاری‌ها در بخش مذکور، منجر به تسری همکاری به سایر بخش‌ها شد و باعث گردید که کشورهای عضو اتحادیه ذغال و فولاد، جامعه اقتصادی اروپا را در سال ۱۹۵۷ و در نهایت اتحادیه اروپا را در سال ۱۹۹۲، طبق معاهده ماستریخت به وجود آورند.

در ذیل عوامل اقتصادی، می‌توان چهار شاخص را مورد بررسی قرار داد:

(۱) نظام اقتصادی، (۲) قدرت اقتصادی، (۳) مزیت نسبی و هم‌افزایی اقتصادی، و (۴) کارکرد و موفقیت اقتصادی.

در اتحادیه اروپا علاوه بر انسجام سیاسی، شاهد انسجام در ساختارهای اقتصادی کشورهای عضو

1. Xinsheng

یا به عبارتی مشابهت و اشتراک در ساختار نظام اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه اروپا هستیم. ساختار اقتصادی همه اعضای اتحادیه اروپا، مبتنی بر اقتصاد سرمایه‌داری و بازار است. موارد زیر، از ویژگی‌های اقتصاد بازار هستند:

۱- به رسمیت شناختن حق مالکیت خصوصی توسط دولت‌ها، ۲- مداخله حداقلی دولت در اقتصاد، ۳- مبادله آزاد.

به اعتقاد لیبرال‌ها، یکی از پیش‌شرط‌های رشد و توسعه اقتصادی، مبادله آزاد کالا و رقابتی بودن بازار است که می‌تواند به کیفیت بیشتر کالا و قیمت ارزان‌تر آن و در نتیجه رفاه بیشتر مردم منجر شود. از پیش‌شرط‌های ایجاد مبادله آزاد، حذف موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای و رفت و آمد آزاد عوامل و نیروهای تولید و سرمایه در بین کشورها است.

وجود ساختار اقتصادی یکسان در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، روند همکاری‌های اقتصادی در اتحادیه را تسهیل و تسریع کرده است. همچنین اتحادیه برای جلوگیری از ایجاد اختلال در روند همگرایی ناشی از عضویت اعضای جدید در معیارهای کپنهاگ، یکی از پیش‌شرط‌های ورود به اتحادیه اروپا را وجود اقتصاد بازاری اعلام کرده است (اسلوبدچیکف^۱، ۲۰۱۰: ۳).

یکی دیگر از دلایل موفقیت همگرایی در اتحادیه اروپا، بنیه اقتصادی قوی کشورهای عضو است. تولید ناخالص داخلی اتحادیه در سال ۲۰۰۹، ۱۶/۲۷ تریلیون دلار بود که از این نظر، رتبه اول را در جهان دارد. در رتبه‌بندی تولید ناخالص داخلی در جهان، پنج عضو اتحادیه، رتبه زیر ده دارند^۲. علاوه بر تولید ناخالص داخلی بالا، اتحادیه اروپا با بیش از ۸۰۰ میلیارد یورو، بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی محسوب می‌شود، همچنین حضور چهار عضو از اعضای گروه هشت کشور صنعتی دنیا (آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا) در اتحادیه اروپا و در اختیار داشتن ۲۴ درصد از کل تجارت جهانی، بیانگر اقتصاد برتر و پیشرفته اتحادیه اروپا است (خالوزاده و کیانی، ۱۳۸۸: ۸۱). مکملیت اقتصادی^۳، یکی دیگر از دلایل موفقیت همگرایی در اتحادیه بوده است. ۶۴ درصد از تجارت اتحادیه اروپا، درون منطقه‌ای است که توان بالای کشورهای عضو اتحادیه را در تأمین نیازهای یکدیگر نشان می‌دهد

1. Slobodchikoff
2. www.photius.com
3. Economic Complementarity

(شیخ‌الاسلامی و شهابی، ۱۳۸۶).

شرایط اقتصادی مناسب موجب شده است که اولاً، نیاز کشورهای اروپایی به فناوری و سرمایه، در داخل خود اروپا رفع شود و به جای وابستگی به عوامل برون منطقه‌ای، وابستگی متقابل درون منطقه‌ای تقویت شود و وفاداری و انسجام سازمانی بهبود یابد. اتحادیه برای کاهش هزینه همگرایی برای کشورهای ضعیف، به دو طریق عمل می‌کند:

سیاست حمایتی: سیاست حمایتی، پرداخت اعتبارات حمایتی، کاهش تدریجی تعرفه‌ها و پرداخت حق عضویت کمتر را شامل می‌شود. در سال ۲۰۰۴، ۲۲ میلیارد یورو از بودجه ۱۱۱ میلیارد یورویی اتحادیه، صرف کمک به توسعه دوازده کشوری شد که به تازگی در اتحادیه اروپا عضو شده بودند (خالوزاده و کیانی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). نمونه دیگر سیاست حمایتی، به اعتراض انگلیس در کنفرانس کپنهاگ در ۱۹۷۳، درباره زیاد بودن سهمیه عضویت انگلیس برمی‌گردد. شورای وزیران در نشست دوبلین ۱۹۷۵، با کاهش سهمیه این کشور موافقت کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۲: ۸۲). این سیاست بعداً برای سایر اعضا نیز اعمال شد.

سیاست بازتوزیعی: سیاست بازتوزیعی، بیانگر سرمایه‌گذاری بیشتر اتحادیه در مناطق و کشورهای ضعیف است. اتحادیه بخش بیشتری از درآمدها را در این کشورها به صورت کمک یا به هر نحو دیگر هزینه می‌کند (رودا-جانکورا، ۲۰۰۹: ۱۴).

عدم تجانس در ساختارهای اقتصادی کشورهای عضو اکو، یکی از موانع همگرایی در اکو محسوب می‌شود. ترکیه و پاکستان، نظام اقتصاد مبتنی بر بازار دارند. اقتصاد ایران نیز یک اقتصاد نیمه‌دولتی محسوب می‌شود و اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی، در حال گذار از یک اقتصاد متمرکز سوسیالیستی به اقتصاد بازاری است. عدم انسجام در ساختارهای اقتصادی و فقدان قوانین و مقررات شفاف و یکدست، که عنصر اساسی در همکاری‌های اقتصادی است، همگرایی را با اختلال مواجه می‌کند.

یکی دیگر از موانع اقتصادی همگرایی در اکو، عدم مکملیت اقتصادی کشورهای عضو اکو است. همان طور که در جدول زیر ملاحظه می‌شود، تولیدات عمده اکثر کشورهای عضو اکو، مواد خام و

غیرصنعتی است و واردات عمده آنها نیز تجهیزات ماشینی و صنعتی است. عدم توانایی کشورهای عضو اکو در رفع نیازهای یکدیگر، موجب افزایش تجارت برون منطقه‌ای و کاهش تجارت درون منطقه‌ای شده است. تجارت درون منطقه‌ای اکو در سال ۲۰۰۹، فقط ۷/۲ درصد از کل تجارت اکو را تشکیل می‌دهد (کولایی و مؤدب، ۱۳۸۸: ۱۵۹). مؤید این موضوع، شرکای تجاری کشورهای عضو اکو است که در جدول زیر بیان است:

جدول (۱): صادرات و واردات و شرکای تجاری کشورهای عضو اکو

مهمترین کالاهای صادراتی و تولیدات	مهمترین کالاهای وارداتی	عمده‌ترین شرکای تجاری
نفث، گاز، فرش، پسته، پتروشیمی و مواد نفتی	تجهیزات و ماشین آلات صنعتی، دستگاه‌های صوتی تصویری، مواد غذایی، میوه	ایران
محصولات صنعتی، کشاورزی، معدنی	نفث و گاز، تولیدات صنعتی	ترکیه
نفث، گاز، گندم، زغال سنگ فلزات	ماشین آلات، خودرو، محصولات شیمیایی، محصولات غذایی	قزاقستان
پشم، طلا، برق آبی	-----	قرقیزستان
الیاف پنبه‌ای، آلومینیوم، فرش، مواد غذایی	-----	تاجیکستان
پنبه، طلا، نفث، اورانیوم، مس، مشروبات سیگار، کودهای شیمیایی، گازوئیل، روغن و...	فلزات، تولیدات شیمیایی، ماشین آلات، محصولات غذایی	ازبکستان
برنج، نخ، چرم، فرش‌های پشمی و لوازم ورزشی	مواد غذایی، حیوانات زنده، مواد خام، ماشین آلات و تجهیزات صنعتی، لوازم صوتی تصویری	پاکستان
نفث، گاز، تولید فرآورده‌ای نفتی، صنایع فلزی، سیمان و مواد پتروشیمی	ماشین آلات، خودرو، محصولات شیمیایی، محصولات معدنی، سبزیجات، مکمل‌های غذایی	آذربایجان
پشم، فرش، صنایع دستی، پوست حیوان و مواد مخدر	ماشین آلات، محصولات غذایی، دارو، مواد شیمیایی	افغانستان
ساخت و پنبه	ماشین آلات، محصولات غذایی، دارو، مواد شیمیایی	ترکمنستان

منبع: گزارش اقتصادی سالانه درباره دولت‌های عضو اکو، ۲۰۰۴

اقتصاد ضعیف نیز یکی دیگر از موانع همگرایی در اکو است که این موضوع در تولید ناخالص داخلی آنها مشخص است:

جدول (۲): تولید ناخالص داخلی کشورهای عضو اکو^۱

رتبه در جهان	تولید ناخالص داخلی ۲۰۰۹	جمعیت	کشور
۳۰	۳۳۱	۷۲	ایران
۱۷	۶۱۷/۱	۷۴/۸۲	ترکیه
۴۴	۱۶۴/۵	۱۶۶	پاکستان
۱۱۲	۱۰/۶	۲۹	افغانستان
۸۶	۳۰/۷۳	۴/۶	ترکمنستان
۸۲	۳۲/۸۲	۲۷/۷۷	ازبکستان
۱۴۴	۴/۹۸	۶/۹۵	تاجیکستان
۷۴	۴۳/۰۱	۸/۷۸	آذربایجان
۵۵	۱۰۹/۱۶	۱۵/۸۹	قزاقستان
۱۴۶	۴/۵۸	۵/۳۲	قرقیزستان
۱۱	۱۳۴۸/۵۲۶	۴۱۱/۱۳	اکو

رتبه کشورهای عضو اکو به لحاظ تولید ناخالص داخلی، بیانگر ضعف اقتصادی و نیز نابرابری میان کشورهای عضو است. با وجود این، ظرفیت برای تجارت درون منطقه‌ای، به‌ویژه در بخش انرژی و حمل و نقل بسیار زیاد است و فعالیت‌های بسیاری نیز در این زمینه انجام شده است. منطقه اکو، یکی از غنی‌ترین مناطق دنیا است که پتانسیل‌ها، فرصت‌ها و زمینه‌های مکمل همکاری بسیاری را در حوزه منابع نفت و گاز و معدن، تولید نیروی برق از طریق نیروگاه‌های آبی و نیروی انسانی آموخته در این بخش‌ها دارد. این پتانسیل‌ها، زمینه‌های همکاری خوبی را در آینده برای همکاری بین اعضا ترسیم می‌کند. بر اساس آمار، منطقه اکو، یک سوم ذخایر انرژی جهان را در اختیار دارد. در حال حاضر، میزان تولید انرژی این منطقه، در حدود ۲۵/۷۱ کوادریلیون (BTU) یعنی

۱. برگرفته از سایت‌های زیر:

<http://web.worldbank.org/WBSITE/EXTERNAL/COUNTRIES/0,,pagePK:180619~theSitePK:136917,00.html>

http://www.photius.com/rankings/economy/gdp_official_exchange_rate_2010_0.html

حدود ۶ درصد از تولید انرژی جهان است. تولید نفت خام این منطقه، ۶۰۱۹ هزار بشکه در روز یا ۷/۴ درصد از کل تولید نفت خام جهان است. تولید گاز طبیعی نیز ۹ تریلیون فوت مکعب یا ۹/۲ درصد از کل تولید جهانی است (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۳۴-۲۳۲). با وجود این، به دلیل نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای، عوامل سیاسی، مزیت‌های طبیعی انتقال انرژی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

به لحاظ موفقیت اقتصادی، اتحادیه اروپا تاکنون موفق به ایجاد پول واحد و یک بازار مشترک پویا شده است که در آن نیروی انسانی، کالا، خدمات و سرمایه به راحتی و آزادانه تبادل می‌شوند. بسیاری از سیاست‌های اتحادیه اروپا به ایجاد و حفظ بازاری واحد و اثربخش مرتبط است. برای وضع استانداردهای هماهنگ، به میزان بسیاری تلاش شده است تا سودهای اقتصادی از طریق ایجاد بازارهای بزرگتر و اثربخش حاصل شود. بازار واحد از طریق اعمال سیاست‌های زیر ایجاد شده است:

(۱) تجارت آزاد کالاها و خدمات در میان کشورهای عضو،

(۲) قانون رقابت اتحادیه اروپا که فعالیت‌های ضدرقابتی شرکت‌ها را از طریق قانون ضدتراست

مدیریت می‌کند.

معاهده شنگن، حذف نظارت بر مرزهای داخلی و نیز هماهنگ‌سازی نظارت بر مرزهای خارجی

را میان کشورهای عضو میسر کرده است.

(۳) آزادی شهروندان کشورهای عضو برای زندگی و کار همراه با همسران و فرزندانشان در هر

جایی از اتحادیه اروپا.

(۴) جابجایی آزادانه سرمایه میان کشورهای عضو.

(۵) هماهنگ کردن مقررات دولتی، قانون شرکت‌ها و ثبت علامت‌های تجاری.

(۶) هماهنگی وسیع سیاست‌های محیط زیست در سراسر اتحادیه.

(۷) تدوین نظام هماهنگ مالیات غیرمستقیم، مالیات بر ارزش افزوده و نیز عوارض گمرکی و

مالیات غیرمستقیم مشترک بر محصولات.

(۸) اتخاذ سیاست مشترک کشاورزی (CAP)^۱. هدف اصلی سیاست یارانه‌ای مذکور، این است که

تولید حداقل میزان محصولات کشاورزی تضمین شود تا مردم اروپا، همواره غذای کافی برای

1. The Common Agriculture Policy

خوردن داشته باشند و از این طریق، استاندارد زندگی عادلانه نیز برای کسانی که زندگی‌شان به کشاورزی وابسته است، حفظ شود.

۹) تأمین اعتبار برای رشد و توسعه مناطق محروم.

۱۰) ایجاد تعرفه گمرکی خارجی مشترک و اتخاذ مواضع مشترک در مذاکره‌های بین‌المللی تجاری.

۱۱) تأمین اعتبار به منظور کمک به بسیاری از کشورهای در حال توسعه.

۱۲) ایجاد جامعه انرژی تک‌بازاری از طریق معاهده جامعه انرژی جنوب - شرق اروپا.

۱۳) ایجاد منطقه مشترک هواپیمایی اروپا (یسیلادا^۱، ۲۰۰۹: ۱۱-۵۰).

وحدت پولی اروپا با واحد یورو، به مثابه نقطه عطف و بزرگترین نماد در روند اتحاد و یکپارچگی اروپا و بزرگترین تلاش برای یکسان کردن واحدهای پولی در جهان است. نیل به پول واحد، نماد هویت مشترک اروپا و سمبل وحدت آن است. یورو واحد پول اروپا از اول ژانویه ۲۰۰۲، در هفده کشور عضو اتحادیه اروپا به گردش درآمد و رسماً به عنوان پول رایج این کشورها تعیین گردید. ایجاد پول مشترک به وحدت سیاسی و رونق اقتصادی اروپا کمک کرده است. یکپارچگی پولی یکی از آخرین و مهمترین مراحل اتحاد اقتصادی اروپا بوده است. در این مرحله، همه ساختارهای اقتصادی و به‌ویژه ساختارهای سیاستگذاری اقتصادی در این کشورها به سوی یکدیگر همگرا شده‌اند و بانک مرکزی اروپا (مستقل از کشورهای عضو) به اتخاذ سیاست‌ها و نظارت بر آنها می‌پردازد (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۲۰۰-۱۹۱).

اما در منطقه اکو، برای ایجاد وحدت گمرکی، نخستین ترتیبات تجارت منطقه‌ای اکو به سال ۱۹۹۱ برمی‌گردد که سه کشور بنیانگذار (ایران، ترکیه و پاکستان) با هدف توسعه تجارت منطقه‌ای و به عنوان اولین گام برای حذف موانع تجاری در منطقه، پروتکل ترتیبات ترجیحی اکو (PTA) را در سال ۱۳۷۰ (۲۳ مارس ۱۹۹۱) در تهران امضا کردند. امضای این پروتکل در سال ۱۳۷۱، ۱۰ جولای ۱۹۹۲) به گات اعلام شد و مفاد آن از سال ۱۳۷۲ (مه ۱۹۹۳) اجرا شد. اما به دلایل کاربردی (افزایش نرخ متوسط ترجیحات -۱۰ درصد- و محدود بودن فهرست کالاهای مشمول

1. Yesilada

ترجیحات- کلاً ۶۶ رقم) و نیز تأثیر تحولات در رژیم تجارت جهانی (پیوستن دو کشور از سه کشور عضو PTA به WTO)، این ترتیبات نه تنها عملاً اثربخش نبوده، بلکه اجرای آن به صورت دو فاکتور متوقف شده است. پس از آن، "سند چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵" خط‌مشی‌های کلی یک دهه آینده اکو را در زمینه‌های مختلف تجارت، حمل و نقل، انرژی، بهداشت و محیط زیست تعیین کرده است. مهمترین هدفی که در این سند پیش‌بینی شده است، ایجاد منطقه آزاد تجاری تا سال ۲۰۱۵ میلادی است تا در پرتو آن، اکو یک بلوک مهم اقتصادی مطرح شود. یکی از مهمترین مؤلفه‌های این چشم‌انداز، امضا و تصویب تدریجی موافقت‌نامه تجاری اکو (ECOTA) است که بر کاهش موانع تعرفه‌های تجاری تا سطح حداکثر ۱۵ درصد ظرف ۱۰ سال و حذف کامل موانع غیرتعرفه‌ای حاکم است. هدف از موافقت‌نامه مذکور، ایجاد رژیم تجاری آزاد در منطقه اکو تا سال ۲۰۱۵ است (دامن‌پاک جامی، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۴).

بر اساس موافقت‌نامه اکوتا، تعرفه ۸۰ درصد از کالاهای قابل مبادله بین کشورهای عضو، در مدت مقرر حداکثر به ۱۵ درصد خواهد رسید و افغانستان به دلیل شرایط خاص اقتصادی، از این محدوده زمانی مستثنی می‌شود و این کشور باید ظرف مدت ۱۵ سال، تعرفه‌ها را کاهش دهد. کشورهای عضو این موافقت‌نامه، اجازه خواهند داشت که ۲۰ درصد از کالاهای قابل مبادله خود را نیز در فهرست منفی (کالاهای خارج از مشمول کاهش تعرفه) قرار دهند. اکوتا مقرراتی نیز در زمینه حذف تدریجی موانع غیرتعرفه‌ای بین اعضا، اقدامات ضددامپینگ، مالکیت معنوی، خریدهای دولتی، یارانه‌ها و غیره پیش‌بینی کرده است (دامن‌پاک جامی، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۴).

با توجه به اینکه برخی از وزیران بازرگانی کشورهای عضو، آمادگی خود را برای کاهش تعرفه‌ها به حداکثر ۱۰ درصد در فاصله زمانی پنج سال اعلام کرده‌اند، بنا به پیشنهاد وزیران بازرگانی، از گروه عالی کارشناسان تجاری خواسته شد تا موضوع کاهش تعرفه‌ها را در فاصله زمانی کمتر نیز بررسی کنند. در دومین نشست مقامات ارشد بازرگانی اکو، که در تاریخ ۲۶ تا ۲۹ اسفند ماه ۱۳۸۳ در اسلام‌آباد برگزار شد، موضوع فوق مورد بررسی قرار گرفت و مقرر گردید مواردی از مفاد موافقت‌نامه اکوتا در قالب یک پروتکل اختیاری اصلاح شود. به موجب پروتکل اجرای سریع اکوتا (۲۰۰۴)، توافق گردید تعرفه کالاهای تجاری در منطقه اکو که بر اساس اکوتا قرار بود در مدت هشت سال به ۱۵

درصد برسد، در مدت پنج سال، به سقف حداکثر ۱۰ درصد تقلیل یابد. البته فهرست منفی کالاهای مورد حفاظت اعضا، حداکثر به میزان ۲۰ درصد کل اقلام خطوط تعرفه‌ای است که کشورهای عضو تهیه کرده‌اند و بین آنها مبادله می‌شود. فهرست کالاهای منفی، اقلام ویژه، کالاهای حساس و استراتژیک هر یک از کشورها را شامل می‌شود (دامن‌پاک جامی، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۴).

در نهایت، جمهوری اسلامی ایران، پاکستان، ترکیه، افغانستان و تاجیکستان، موافقت‌نامه اکوتا را امضا و تصویب کردند (۲۰۰۸) و قرار است کشورهای آذربایجان، قرقیزستان و قزاقستان نیز آن را امضا کنند. اما متأسفانه غیر از ترکیه و پاکستان، بقیه کشورهای تصویب‌کننده حتی فهرست کالاهای مشمول کاهش تعرفه را در اختیار قرار نداده‌اند و بدین ترتیب، اجرای اکوتا نیز در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته است (شهبایی، ۱۳۸۹: ۳۲).

مهم‌ترین دستاورد اکو در زمینه تسهیل تجارت درون منطقه‌ای، امضای دو موافقت‌نامه تجارت ترانزیت و تسهیل صدور روادید تجاری در سال ۱۹۹۵ است که با توجه به حصول حد نصاب تصویب توسط حداقل چهار کشور، اولی از ژانویه ۱۹۹۸ و دومی از سال ۲۰۰۲، لازم‌الاجرا شده است. اجرای کامل مفاد این موافقت‌نامه‌ها، منوط به تهیه طرح‌های ملی اجرایی در کشورهای عضو و تکمیل پرسشنامه‌های مربوط است. در پنجمین اجلاس سران در آلمانی نیز موافقت‌نامه جدیدی در زمینه چارچوب حمل و نقل ترانزیت امضا گردید که هنوز حد نصاب اجرا را به دست نیاورده است. بنابراین به لحاظ عملکرد تجاری، نمی‌توان کارنامه اکو را با اتحادیه اروپا مقایسه کرد (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۲۸).

توسعه و درک فرهنگی متقابل

اتحادیه اروپا به دلیل وسعت و تاریخ دیرینه‌اش، اقوام و مذاهب‌های متعددی دارد. اکثر کشورهای تشکیل‌دهنده اتحادیه اروپا، از تنوع قومی و مذهبی گسترده‌تری نسبت به سایر کشورهای جهان برخوردار هستند. تنوع قومی و مذهبی موجود در این کشورها را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد. در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم که اروپا، رشد و توسعه همه‌جانبه خود را آغاز کرد، به پناهگاهی جذاب برای مهاجران کشورهای در حال توسعه آسیای و آفریقایی تبدیل شد که از وضعیت اقتصادی و سیاسی خوبی برخوردار نبودند. بنابراین سیل مهاجران از آفریقا و آسیا به کشورهای

اروپایی، بافت جمعیتی را در اروپا تغییر داد و یک نوع تنوع قومی و مذهبی شدیدی را در کشورهای اروپایی پدید آورد. بخش دیگر تنوع قومی و مذهبی موجود، به خود اروپایی‌هایی برمی‌گردد که از قبل در اروپا ساکن بوده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که همه کشورهای اتحادیه اروپا از قبل یا به دلیل مهاجرت، چندقومی و مذهبی محسوب شده‌اند. از لحاظ مذهبی، اتحادیه از تنوع مذهبی بسیاری برخوردار است. پیروان مذهب‌های کاتولیک و پروتستان، اکثریت را تشکیل می‌دهند. همچنین پیروان ارتدکس، یهود و مذاهب دیگر نیز در اتحادیه وجود دارند. دین اسلام نیز یکی از ادیان رو به رشد در اتحادیه اروپا است که ۲۰ میلیون پیرو دارد (ایزدی، ۱۳۸۹).

دولت‌های اروپایی برای جلوگیری از منازعات قومی و مذهبی ناشی از تنوع، به اتخاذ سیاست چندفرهنگ‌گرایی^۱ مبادرت کردند که در این سیاست، هویت‌های جداگانه قومی و مذهبی با حقوق خاص خود به رسمیت شناخته شده‌اند. در راستای سیاست مذکور، اتحادیه اروپا درصدد است "ملت مبتنی بر جامعه مدنی"^۲ را جایگزین "ملت مبتنی بر تعلقات قومی"^۳ کند (رسنیک، ۲۰۰۵: ۵۲).

در تکمیل این اقدامات، اتحادیه اروپا برای ایجاد یک هویت فراملی اروپایی، به دیپلماسی فرهنگی رو آورده است. ماده ۳ معاهده ماستریخت با عنوان "ساماندهی همکاری‌های فرهنگی و ضرورت شکوفایی فرهنگ دولت‌های عضو جامعه اروپایی"، اتحادیه را به اقدامات فرهنگی سوق می‌دهد. در این راستا، چند برنامه فرهنگی با هدف ایجاد هویت مشترک و تأکید بر مشترکات فرهنگی اجرا شده است که در ادامه درباره آنها توضیح داده می‌شود.

(۱) برنامه کالیدوسکوپ^۵: این برنامه، در سال ۱۹۹۶ با بودجه‌ای به میزان ۲۶/۵ میلیون یورو برای یک دوره سه‌ساله به تصویب شورای وزیران و پارلمان اروپا رسید. این برنامه حامی هنرهای نمایشی (تئاتر، موسیقی و اپرا)، هنرهای تجسمی، دیداری و هنرهای کاربردی (طراحی و عکاسی) در سراسر اتحادیه است که با هدف تشویق تعاملات فرهنگی، از دسترسی ملت‌ها به میراث‌های اروپایی حمایت می‌کند.

-
1. Multiculturalism
 2. Civic nation
 3. Ethnic nation
 4. Resnik
 5. Kaledioscope

۲) برنامه آریان^۱: این برنامه، با بودجه ۴/۱ میلیون یورویی در سال ۱۹۹۹، با هدف تشویق همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای عضو اتحادیه در زمینه کتاب، کتاب‌خوانی و اشاعه آثار ادبی، تاریخی، نمایشی و مرجع با کمک ترجمه شکل گرفت.

۳) برنامه رافائل^۲: این برنامه، با بودجه ۳۰ میلیون یورویی با هدف تشویق همکاری‌ها در راستای محافظت، نگهداری و ارزش بخشیدن به میراث فرهنگی اروپایی و حساس کردن شهروندان اروپایی به میراث فرهنگی خود، از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ اجرا گردید.

۴) برنامه فرهنگ ۲۰۰۰: این برنامه در سال ۲۰۰۰، با بودجه ۲۳۶ میلیون یورویی در راستای ارتقای میزان تعاملات، اشاعه آثار بدیع فرهنگی، انتقال آسان هنرمندان و آثار آنها به سراسر اتحادیه و غیره به تصویب رسید.

سایر برنامه‌های اتحادیه در این راستا، تدوین برنامه "فرهنگ ۲۰۰۷"، انتخاب "پایتخت فرهنگی اروپایی" و انتخاب سال ۲۰۰۸ به عنوان سال گفتگوی میان فرهنگی اروپایی هستند (حقیقی، ۱۳۸۶: ۱۷۸-۱۷۵).

به طور کلی، سیاست اروپا در حوزه فرهنگی و اجتماعی در وهله اول، جلوگیری از ایجاد منازعات قومی و مذهبی و در مرحله بعد، جذب آنها در یک هویت بزرگتر فراملی اروپایی است.

به لحاظ انسجام اجتماعی و فرهنگی، اکو از وضعیت مناسب‌تری نسبت به اتحادیه اروپا برخوردار است. به لحاظ اجتماعی و فرهنگی، اشتراکات زیادی بین کشورهای عضو اکو دیده می‌شود. به جز بخش‌هایی از قزاقستان و قرقیزستان، سایر کشورهای عضو، عموماً در حوزه تمدن بزرگ اسلامی قرار داشته‌اند. همچنین آذربایجان، ترکمنستان و افغانستان تا دو سده قبل، بخشی از ایران محسوب می‌شدند و بخش‌هایی از پاکستان، تاجیکستان و ازبکستان، در سده‌های پیشین در چارچوب ایران بزرگ قرار داشتند (پیشداد، ۱۳۸۳: ۷۶-۷۵). به عبارت دیگر، بخش اعظم این منطقه در حوزه تمدن اسلامی و بخش‌های بسیاری از آن، در حوزه تمدن اسلامی و ایرانی قرار داشته‌اند. بنابراین، تحت تأثیر این دو عامل، مشابهت‌های فراوانی بین اعضا دیده می‌شود. از لحاظ بافت مذهبی نیز ۹۵

1. Ariane
2. Raphael

درصد عضو اکو، مسلمان هستند (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۴۷). به لحاظ قومی و زبانی، قوم فارس و ترک، قوم غالب در منطقه هستند که آن، متغیر مثبتی در روند همگرایی در اکو محسوب می‌شود. با وجود اشتراکات فرهنگی و اجتماعی مذکور، به دلیل فقدان فرهنگ دموکراتیک و عدم باور به کثرت‌گرایی فرهنگی، در بعضی از کشورهای اکو، نه تنها هویت فرامنطقه‌ای شکل نگرفته، بلکه هویت ملی نیز با مشکلاتی مواجه شده است. همچنین به دلیل فقدان ارتباطات فرهنگی و عدم اجرای پروژه‌های فرهنگی مشترک، خودآگاهی درباره این مشترکات نیز کم است.

کشورهای عضو اکو می‌توانند با قبول اصل تکثرگرایی و جایگزین کردن ملت مدنی به جای ملت قومی، در وهله اول به ایجاد یک هویت ملی دست بزنند و در مرحله بعد، با اتخاذ یک دیپلماسی عمومی به هویت منطقه‌ای دست یابند.

از جمله اقدامات دیگر اتحادیه اروپا برای ایجاد هویت مشترک اروپایی و تعمیق همگرایی در اتحادیه اروپا، تلاش برای افزایش ارتباطات بین جوامع اروپایی در زمینه‌های مختلف است. از جمله می‌توان مبادله دانش‌آموزان و دانشجویان در اتحادیه اروپا را بیان کرد که از اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. این مبادله از مراحل اولیه تحصیل می‌تواند شروع شود و تا بالاترین مرحله تحصیل ادامه یابد. این برنامه "اراسموس"^۱ نام دارد و ترکیه و کشورهای اروپایی را که عضو نیستند، شامل می‌شود. حدود یک و نیم میلیون دانشجوی در برنامه مذکور شرکت کرده‌اند.^۲ از جمله اقدامات دیگر که در این زمینه انجام شد، پیمان شنغن^۳ بود که در سال ۱۹۸۵، اعضای جامعه اروپایی آن را تصویب کردند. بر اساس پیمان مذکور، مردم کشورهای عضو پیمان، بدون نیاز به روادید، آزادانه در کشورهای عضو حرکت می‌کنند و فقط کافی است که گذرنامه یک کشور را داشته باشند (گودز،^۴ ۲۰۱۰: ۲۴).

با تصویب این پیمان، رفت و آمد در بین کشورهای عضو شنغن، مانند مسافرت‌های داخلی است. بنابراین، باعث افزایش حجم مسافرت بین کشورهای عضو پیمان شده است. به اعتقاد دویچ، افزایش ارتباطات، عامل اصلی تعمیق همگرایی در منطقه محسوب می‌شود که در دسترسی به هویت

1. Erasmus
2. www.ec.europa.eu
3. Schengen Agreement
4. Godse

جمعی، می‌تواند به نفع همگرایی در اتحادیه اروپا باشد.

در اکو، میزان ارتباطات شخصی بین کشورهای عضو، به چند دلیل کم است. اولاً، مشکلاتی، در اخذ روایت برای مسافرت به کشورهای عضو وجود دارد. ضعیف بودن زیرساخت‌های ارتباطی، مشکلات اقتصادی سیر و سیاحت و انحصارات دولتی نیز موجب کاهش مبادلات بین-فردی در منطقه اکو شده است.

بسته بودن هفت کشور از اعضای اکو و نیاز آنها به انتقال انرژی به بازارهای جهانی، اهمیت عامل ترانزیت را در بین کشورهای عضو مطرح می‌کند و عاملی مثبت در روند همگرایی در اکو است (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۵۶). اکو فاقد یک رسانه صوتی و تصویری مشترک است که در سطح منطقه، فعال باشد و نمی‌توان روزنامه و مجله مربوط به سایر اعضا را در ایران یافت. این موضوع در سایر کشورها نیز صادق است و به دلیل فعالیت‌های گسترده کشورهای غربی در بورس کردن نخبگان اکو و سطح علمی پایین دانشگاه‌های حوزه اکو، میزان مبادلات دانشجویی کم است. البته ترکیه و ایران، پذیرای دانشجویان بیشتری بوده‌اند که ترکیه به دلیل زبان مشترک نسبت به ایران فعال‌تر بوده است.

معیار عضویت و استقلال حقوقی و سازمانی

به لحاظ حقوقی و سازمانی، می‌توان چند شاخص را مورد توجه قرار داد:

- ۱) شرایط عضویت، ۲) وفاداری سازمانی، ۳) استقلال حقوقی، و ۴) میزان ارتباطات اعضاء. بر اساس ماده ۳۶ عهدنامه ازبیر (سند تأسیس اکو)، هر یک از دولت‌های منطقه می‌توانند عضویت سازمان را تقاضا کنند. دولت متقاضی، عضویت تقاضای خود را از طریق دبیرخانه به شورای وزیران ارسال می‌کند. شورای وزیران درباره پذیرش عضو تازه، مشورت و تصمیم‌گیری می‌کند و هیچ‌گونه شرایط سیاسی و اقتصادی برای عضویت تعریف نکرده است. از این رو، تعداد زیادی از کشورها به راحتی، بدون زیرساخت سیاسی و اقتصادی مناسب، عضو اکو شدند. اما در اتحادیه اروپا، سه معیار اساسی (معیارهای کپنهاگ) زیر برای کشورهای نامزد عضویت معرفی گردید:
- ۱- معیارهای سیاسی: کشورهای نامزد عضویت، باید مؤسسات باثباتی به منظور تضمین دموکراسی، حکومت قانون، حقوق بشر و احترام به حقوق اقلیت‌ها داشته باشند،
- ۲- معیارهای اقتصادی: کشورهای نامزد عضویت، باید اقتصاد بازار داشته باشند و بتوانند

فشارهای ناشی از رقابت و نیروی بازار را در درون اتحادیه تحمل کند،

۳- معیار توانایی تقبل تعهدات عضویت در اتحادیه اروپا، که پایبندی به اهداف سیاسی، اقتصادی و پولی اتحادیه است. این بدان معنی است که کشورهای نامزد عضویت، باید همه قوانین اتحادیه را مورد تصویب قرار دهند (بریفینگ^۱، ۲۳).

شرایط مناسب اقتصادی اتحادیه اروپا - توان فنی فراوان، توان سرمایه‌گذاری، تولید ناخالص داخلی فراوان، حضور چهار عضو اتحادیه در گروه هشت کشور صنعتی - جذبه اقتصادی اتحادیه را برای کشورهای عضو افزایش داده است. علاوه بر توان اقتصادی اتحادیه، حضور دو قدرت اتمی و دو عضو دائم شورای امنیت در اتحادیه، جذبه نظامی و سیاسی این اتحادیه را به میزان بسیاری افزایش داده است. ارزش و جایگاه والای اتحادیه در نظام بین‌المللی و توان اقتصادی و سیاسی فراوان اتحادیه، حضور فعال را در این اتحادیه به اولویت اول سیاست خارجی این کشورها تبدیل کرده است. آنها توسعه اقتصادی و تأثیر مهم را در حوزه بین‌المللی از طریق اتحادیه میسر می‌دانند. نبود سازمان رقیب برای اتحادیه اروپا که بتواند جایگزینی برای اتحادیه در سیاست کشورهای عضو در نظر گرفته شود، اتخاذ سیاست‌های حمایتی و بازتوزیعی، هزینه‌های عضویت را در اتحادیه در برابر سودهای ناشی از عضویت، بسیار کاهش داده که مانع از کاهش انگیزه کشورهای کوچک برای فعالیت در سازمان شده است (جانکورا^۲، ۲۰۰۹). حرکت روز به روز اتحادیه در مسیر فدرالیسم، بیانگر وفاداری بسیار کشورهای عضو به این سازمان است. این همان نظریه برون‌سازی^۳ است که فیلیپ اشمیتر بر آن تأکید می‌کرد.

وفاداری سازمانی در اکو، تحت تأثیر چندین عامل در سطح پایینی قرار دارد. حضور همزمان کشورهای عضو اکو در چند سازمان منطقه‌ای و بین‌المللی، از میزان وفاداری و تعهد اعضا به اکو کاسته است. به عبارت دیگر، حضور یا گرایش اعضای اکو نسبت به سایر سازمان‌های منطقه‌ای، باعث تضعیف انسجام سازمانی اکو شده است. ترکیه یکی از ستون‌های اصلی و بنیانگذار اکو، از سال ۱۹۸۷ تقاضای خود را برای عضویت در جامعه اقتصادی اروپا مطرح کرده و از سال ۱۹۹۶، وارد

1. Briefing

2. Junquera

3. Externalisation

اتحادیه گمرکی اتحادیه اروپا شده است (ام سی کارمیک^۱، ۱۹۹۹: ۸۲) و همواره پیوستن به اتحادیه اروپا، مهمترین اصل سیاست خارجی ترکیه بوده است. اهمیت اتحادیه در سیاست خارجی ترکیه را می‌توان در نود و سه سفر خارجی وزیر امور خارجه ترکیه در سال ۲۰۰۹ ملاحظه کرد. ۴۷ مورد از سفرهای مذکور به اتحادیه اروپا بوده است (داوتگلو^۲، ۲۰۱۰: ۱۳). با این حال، برخورد سرد اتحادیه اروپا با ترکیه از سال ۲۰۱۱ به بعد، می‌تواند فرصتی برای اکو باشد.

حضور همزمان کشورهای آسیای مرکزی در پیمان شانگهای به عنوان عضو اصلی و ایران و پاکستان به عنوان عضو ناظر در سازمان رقیب، بیانگر دلبستگی کم‌اعضای مذکور به اکو است. همچنین حضور پاکستان و افغانستان در پیمان سارک، می‌تواند توانایی این کشورها را برای فعالیت در اکو و وفاداری و وابستگی آنها را به اکو کاهش دهد (پیشداد، ۱۳۸۶: ۱۰). یکی دیگر از سازمان‌های رقیب اکو، سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیای مرکزی^۳ است که در سال ۱۹۹۷ تشکیل شد. اعضای سازمان مذکور آذربایجان، افغانستان، چین، مغولستان، تاجیکستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان هستند که وفاداری و تعهد اعضا به اکو به دلیل حضور یک کشور صنعتی در آن مانند چین کاهش یافته است (گرنیت^۴، ۲۰۱۰: ۱۱).

علاوه بر وفاداری سازمانی، بخشی از موفقیت روند همگرایی در اتحادیه اروپا به ساختار سازمانی منسجم و کامل آن مربوط می‌شود. یکی از این ویژگی‌ها، داشتن شخصیت حقوقی مستقل اتحادیه است. به لحاظ نظری، یکی از پیش‌شرط‌های اساسی برای موفقیت یک سازمان، اعم از جهانی و منطقه‌ای، داشتن شخصیت حقوقی مستقل از دولت‌های تشکیل دهنده آن است. از فواید شخصیت حقوقی مستقل، استقلال در تصمیم‌ها و الزام‌آور بودن تصمیم‌های سازمان است. بر خلاف اتحادیه اروپا، بررسی عملکرد اکو نشان می‌دهد که اکو فاقد یک شخصیت حقوقی مستقل است که لازمه تحقق اهدافش است. این سازمان بیش از آنکه حاکم بر دولت‌های عضو باشد، ابزاری در دست آنها است و به صحنه رقابت اعضا در دستیابی به اهداف ملی‌شان تبدیل شده است. رقابت و عدم اعتبار

1. Mc Cormick

2. Davutoğlu

3. The Central Asia Regional Economic Cooperation (CAREC)

4. Granit

سیاسی و اقتصادی سازمان، موجب شده است که به سازمان، حاکمیت و اقتداری که لازمه تحقق اهدافش است، داده نشود. بنابراین، اعطای شخصیت حقوقی مستقل به سازمان از طرف اعضا، موجب تسریع روند همگرایی در سازمان می‌شود.

یکی دیگر از مشکلات ساختاری اکو در مقایسه با اتحادیه اروپا، فقدان یک سازمان قضایی در سازمان است. در اروپا از همان آغاز همکاری در چارچوب اتحادیه زغال و فولاد، یک رکن قضایی برای حل و فصل اختلاف‌های بین اعضا پیش‌بینی شده بود. این رکن قضایی که اکنون با عنوان دادگاه عدالت اروپایی فعالیت می‌کند، ضمن بررسی اختلاف‌های اعضا با یکدیگر و اعضا با سازمان و ارکان اتحادیه با یکدیگر، به عنوان ناظر بر اجرای معاهدات و تصمیم‌های سازمان توسط کشورهای عضو و ارکان عمل می‌کند. ایجاد یک رکن قضایی، مانند دیوان عدالت اروپایی در اکو می‌تواند به حل و فصل منازعات مرزی و ارضی موجود بین اعضا رسیدگی کند و از باز شدن پای بازیگران مداخله‌گر در منطقه جلوگیری کند و به نظارت بر اجرای تصمیم‌های سازمان نیز بپردازد.

از جمله مشکلاتی که به لحاظ ساختاری، یک مانع برای اکو محسوب می‌شود، فقدان الزام‌آور بودن تصمیم‌های سازمان و اجرای این تصمیم‌ها در کشورهای عضو است. بر خلاف اتحادیه اروپا که بازه‌های زمانی را برای تصویب و اجرای تصمیم‌ها در کشورها معین می‌کند، اکو چنین سازوکاری ندارد. برای مثال، از هنگام امضای موافقت‌نامه تأسیس بانک اکو، تا تأسیس آن ده سال طول کشید. مؤسسه آموزشی اکو در سال ۱۹۹۵ به امضای اعضا رسیده، اما تاکنون اجرا نشده است. مورد دیگر، بنیاد علمی اکو است که در سال ۱۹۹۵، به امضای ده عضو رسیده، ولی تاکنون فعالیت خود را آغاز نکرده است. بر اساس الگوی اتحادیه اروپا، سازمان اکو می‌تواند با تعیین یک بازه زمانی و نیز ایجاد سازمان‌هایی مانند کمیسیون اروپایی و دیوان عدالت اروپایی در اکو، بر اجرای تصمیم‌ها نظارت داشته باشد و روند تصویب و اجرای تصمیم‌ها را تسریع و بهبود بخشد.

در اتحادیه اروپا، ارکان فراملی مانند پارلمان و کمیسیون اروپایی از همان آغاز به کار سازمان، پیش‌بینی شده بود و روز به روز از اختیارات ارگان‌هایی مانند شورای اروپایی و شورای وزیران که نماینده منافع دولت‌های عضو هستند، کاسته شد و به اختیارات پارلمان و کمیسیون افزوده شد. وجود این دو رکن، موجب تخصصی‌تر شدن تصمیم‌ها و شفافیت بیشتر در اتحادیه اروپا شده است. اکو

فاقد پارلمان و نهادی مانند کمیسیون اروپا است.

در اکو به جای کمیسیون اروپایی، شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای و شورای نمایندگان دائمی قرار دارند. اعضای شورای نمایندگان دائمی، سفرای کشورهای عضو هستند که این چالشی برای اکو است، زیرا سفرها به دلیل داشتن مشغله فراوان در خصوص مسائل کشورشان، نمی‌توانند مسائل اکو را اولویت کاری خود قرار دهند. علاوه بر این، ارگان مذکور، از استقلال عمل کمیسیون اروپایی برخوردار نیست. شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای نیز به این دلیل که سالی یک بار جلسه تشکیل می‌دهد، قادر به اتخاذ تصمیم‌های کارشناسی و تخصصی نیست. برای ایجاد شفافیت بیشتر و دموکراتیک شدن سازمان، وجود یک نهاد فراملی غیردولتی مانند پارلمان، در اکو ضروری است. وجود پارلمان برای اتخاذ تصمیم‌های مناسب‌تر و نظارت بر ارکان بین‌دولتی سازمان لازم است. همچنین پارلمان به دلیل انتخاب توسط مردم، می‌تواند در روند هویت‌سازی به سازمان کمک کند و از این طریق، به تسریع روند همگرایی در سازمان بپردازد. همچنین اکو وقتی می‌تواند با ادغام شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای و شورای نمایندگان دائمی در یک نهاد مانند کمیسیون اروپا، روند همگرایی را در سازمان تسریع کند که کارکنان این رکن، به طور تمام‌وقت در خدمت سازمان باشند. یکی از موانع سازمانی همگرایی در اکو نسبت به اتحادیه اروپا، میزان ارتباطات دیپلماتیک بین کشورهای عضو است. در سازمان اکو، اجلاس سران دو سال یک بار تشکیل می‌شود و شورای وزیران، سالی یک بار در مواقع عادی یکدیگر را ملاقات می‌کنند که در مقایسه با اتحادیه اروپا، ناچیز است. در اتحادیه اروپا، شورای اروپایی در مواقع عادی، سالی دو بار و حتی چند بار در صورت نیاز و کمیسیون و پارلمان اروپا به کرات جلسه تشکیل می‌دهند. علاوه بر این نشست‌های متوالی، سایر ارکان اتحادیه توانسته‌اند در ایجاد هویت مشترک و نیز پیگیری برنامه‌های سازمان تأثیر مهمی داشته باشد.

لوکوموتیو همگرایی و عوامل مساعد و نامساعد بین‌المللی

برای موفقیت در روند همگرایی در هر سازمانی، اعم از منطقه‌ای و جهانی، وجود عاملی هدایت‌کننده یا رهبر و به عبارتی هژمون ضروری است. قدرت برتر به دلیل منافع سیاسی اقتصادی خود ممکن است یک سازمان منطقه‌ای تشکیل دهد و کشورها را از طریق پاداش یا مجازات، وادار

به همگرایی کند یا وجود یک قدرت برتر سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌تواند اعتبار یک سازمان منطقه‌ای را افزایش دهد و کشورهای ضعیف نیز برای کسب منافع سیاسی و اقتصادی خود، به همکاری و همگرایی روی آورند. همچنین یکی دیگر از فواید حضور قدرت برتر در سازمان این است که می‌تواند هزینه‌های همگرایی را برای کشورهای عضو کاهش دهد و نیازهای سیاسی اقتصادی کشورها را تأمین کند و از تأمین نیاز اعضا توسط قدرت‌های برون منطقه‌ای جلوگیری کند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۷۰). این قدرت یا قدرت‌های هژمون، همان نقش لوکوموتیو را ایفا می‌کنند.

در روند همگرایی در اتحادیه اروپا در دوران جنگ سرد، ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل باعث شده بود که آمریکا برای مهار کمونیسم، با شیوه‌های مختلف به تحمیل همکاری و همگرایی بپردازد. البته این به معنای نادیده گرفتن نقش فرانسه و آلمان به عنوان پیشروان همگرایی نیست. در ادامه، تأثیر آلمان، فرانسه و انگلیس، سه قدرت در روند همگرایی در اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

محور آلمان - فرانسه، از همان ابتدا تأثیر مهمی در همگرایی اروپا داشته است. فرانسه با هدف کنترل آلمان و با هدف بازگشت آلمان به حوزه قدرت‌های نظام بین‌الملل، برای گسترش همگرایی در اتحادیه تلاش کرده است. قدرت سیاسی و نظامی فرانسه و قدرت اقتصادی و صنعتی آلمان توانسته است جذابیت این سازمان را برای سایر اعضا افزایش دهد. همچنین با افزایش توان اتحادیه در حوزه‌های مختلف، به تعمیق همگرایی در اتحادیه کمک کرده است. اما آلمان در همگرایی اتحادیه، اولویت اقتصادی دارد تا سیاسی، به همین دلیل، آلمان بر خلاف فرانسه از حامیان اصلی گسترش اتحادیه اروپا به سمت شرق است. به اعتقاد برلین، ورود اعضای جدید، موجب باز شدن درهای اقتصادی جدید به سوی کالاهای آلمانی و تقویت نظام مالی این کشور می‌شود (واعظی، ۱۳۸۷: ۵).

در اکو سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان، تأثیر مهمی دارند. اما سه کشور مذکور، به دلایل متعدد نتوانسته‌اند نقش لوکوموتیو را در همگرایی اکو ایفا کنند. این دلایل را در دو دسته درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

عوامل درون منطقه‌ای

در میان سه کشور فوق، ایران به دلیل روابط متشنج با غرب و تحریم‌های آمریکا و اروپا، همواره بیشترین اهتمام را به حفظ موقعیت و کارایی این سازمان داشته است. جمهوری اسلامی ایران، حدود ۲۵ درصد از بودجه سالانه سازمان را تأمین می‌کند و ۲۰ درصد از کارکنان حرفه‌ای و کارشناس‌های سازمان، ایرانی هستند (شهبایی و شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۶: ۳). پاکستان به دلیل مشکلات اقتصادی و سیاسی، توانایی زیادی برای فعالیت در اکو ندارد و ترکیه نیز با اینکه بیشترین تولید ناخالص داخلی را در اکو دارد، اما فاقد اراده سیاسی برای پرداخت هزینه‌های ناشی از همگرایی است. اول اینکه، ترکیه برای حضور در نهادهای غربی، به‌ویژه اتحادیه اروپا و اخیراً جهان عرب بیشتر تمایل دارد و این موضوع، از اشتیاق ترکیه به اکو می‌کاهد. دوم اینکه، رقابت با ایران در منطقه برای نفوذ بر آسیای مرکزی و قفقاز، موجب کم‌توجهی ترکیه به اکو است. ایران خواهان ماهیت اسلامی برای اکو است و به برقراری روابط نزدیک با کشورهای فارسی‌زبان اکو پرداخته است. در طرف مقابل، ترکیه خواهان هویت سکولار برای سازمان است و از ایده‌های اتحادیه ترک و پان‌ترکیستی در منطقه حمایت می‌کند. بنابراین، عوامل درون منطقه‌ای، مانع تأثیر مثبت این سه قدرت می‌شود.

علاوه بر دلیل فوق، فقدان یک کشور ابرقدرت که بتواند به عنوان لوکوموتیو همگرایی و تقبل هزینه‌ها در کوتاه‌مدت تأثیر داشته باشد یا از طریق اجبار، همکاری را تحمیل کند، مشکلی اساسی برای اکو است. هرگاه کشورهای عضو یک سازمان منطقه‌ای ضعیف باشند یا انگیزه‌ای برای فعالیت در سازمان نداشته باشند، نقش عوامل برون منطقه‌ای در همگرایی در سازمان، به طور مثبت و منفی افزایش خواهد یافت.

منظور از عامل برون منطقه‌ای، فشار کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا بر کشورهای ترکیه و پاکستان برای کاهش روابطشان با ایران و تأثیر منفی بازیگران مداخله‌گر دیگر در واگرایی در اکو است.

عوامل برون منطقه‌ای

هر گونه تجزیه و تحلیل درباره هر منطقه، نشان می‌دهد که فقط کشورهای آن منطقه نیستند که تأثیر مهم دارند، و روند همگرایی را تسریع یا کند می‌کنند، بلکه دولت‌های خارج از منطقه نیز با

اهداف و انگیزه‌های گوناگون، تأثیر مهمی در آن منطقه خواهند شد. اهمیت منطقه و قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه در ایفای نقش بازیگران فرامنطقه‌ای تأثیر دارد. هر چه انسجام یک سازمان منطقه‌ای، قوی‌تر باشد و وابستگی برون منطقه‌ای کشورهای عضو کمتر باشد، بازیگران مداخله‌گر کمتر می‌توانند در آن سازمان منطقه‌ای، تأثیر مهمی داشته باشند و هر چه سازمان، ضعیف‌تر باشد، عرصه برای جولان بازیگران مداخله‌گر بازتر می‌شود.

اگر روند همگرایی در اتحادیه اروپا را به دو دوره جنگ سرد و بعد جنگ سرد تقسیم کنیم، در دوره جنگ سرد، روند همگرایی در اروپا تحت تأثیر رقابت شرق و غرب قرار گرفت و هر کدام از دو قدرت، خواستار توسعه نفوذ خود در جهان بودند. شوروی به دنبال رشد کمونیسم در اروپا و آمریکا، درصدد نفوذ کمونیسم بود. اروپا بین دو قطب تقسیم شد. اروپای شرقی زیر سیطره کمونیسم و اروپای غربی زیر سلطه سرمایه‌داری و آمریکا قرار گرفت. با توجه به قرار گرفتن اروپای غربی در بلوک غرب، هر گونه موفقیت در روند همگرایی در اروپای غربی، از نظر سیاستمداران شوروی مترادف با تلاش برای تضعیف کمونیسم تلقی می‌شد. اما آمریکا با کمک‌های اقتصادی و نظامی در قالب طرح مارشال و ناتو، تأثیر مهمی در روند همگرایی داشت. فروپاشی شوروی و کاهش قدرت این کشور، موجب کاهش توان مداخله‌گرایی در عرصه اروپا شد، اما آمریکا همچنان به عنوان قدرت مسلط در نظام بین‌الملل، تأثیر مثبتی در عرصه اروپا خواهد داشت. تداوم روند همگرایی در اتحادیه، منافع و برتری آمریکا را با چالش مواجه کرده است که نمونه آن را می‌توان در جنگ عراق (۲۰۰۳) ملاحظه کرد. به همین دلیل، آمریکا به طرق مختلف، با به کار بردن ایده‌هایی مانند "اروپای جدید"^۱ در مقابل "اروپای قدیم"^۲، به خنثی کردن هر گونه تحرک صرفاً اروپا-محورانه پرداخت (هال^۳، ۲۰۱۰: ۹). نئومحافظه‌کاران آمریکایی معتقدند که اسلام و چین، یگانه چالش برای قدرت آمریکا محسوب نمی‌شوند، بلکه افزایش تأثیرگذاری اتحادیه اروپا بدون هماهنگی با واشنگتن، می‌تواند موجب تضعیف آمریکا شود (چارلز^۴، ۲۰۰۸: ۱۴).

-
1. New Europe
 2. Old Europe
 3. Hall
 4. Charles

اما در حوزه اکو، به دلیل ضعف‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ناتوانی اعضا در تأمین قابل توجه نیازهای یکدیگر و نیز اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه اکو، بازیگران زیادی با انگیزه‌ها و اهداف متفاوتی به ایفای نقش در منطقه اکو می‌پردازند. قدرت‌های مؤثر در منطقه یعنی روسیه، آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و اسرائیل، در سال‌های اخیر هر یک به فراخور اهداف خود، از شیوه‌های گوناگونی برای تأثیرگذاری بر کشورهای عضو این سازمان استفاده کرده‌اند. کمک‌های مادی و بازرگانی، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی، تبلیغات، هم‌پیمانی‌های رسمی یا گسیل نیرو، کمک‌های نظامی، بهره‌گیری از سازمان ملل متحد، رویارویی و براندازی و غیره شیوه‌هایی بوده‌اند که قدرت‌های یاد شده در چارچوب ترتیبات دوجانبه یا چندجانبه در منطقه اجرا کرده‌اند (امیدی، ۱۳۸۶: ۲۴۳). تلاش برای واگرایی در بین اعضای اکو، انتقال انرژی نفت از مسیرهایی غیر از ایران که اقتصادی‌ترین و امن‌ترین مسیر است، اقدامی برای کاهش تأثیر ایران در منطقه و در نتیجه انزوای ایران است.

نتیجه‌گیری و راهکارها

از عوامل اصلی موفقیت نسبی همگرایی در اتحادیه اروپا، وجود تعهد و اراده سیاسی کشورهای عضو است. همچنین قدرت سیاسی و اقتصادی اتحادیه و کشورهایی مانند فرانسه، آلمان، بریتانیا و ایتالیا توانسته است همگرایی و همکاری را در بعضی مواقع تحمیل کند و کشورهای کوچک را به همکاری بیشتر از طریق پاداش و نیز مجازات وادارد. همچنین برخی نهادهای اروپایی مانند کمیسیون اروپا، پارلمان اروپا و بانک مرکزی، از استقلال فروانی نسبت به اعضا برخوردار هستند. این امر، موقعیت فراملی به اتحادیه اروپا داده است. نکته مهم‌تر این است که اروپا به لحاظ تجاری، موفقیت بسیاری در ایجاد بازار مشترک، حذف موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای تجارت و وحدت پولی داشته است. جایگاه خیره‌کننده اتحادیه اروپا در اقتصاد جهانی، عضویت در آن را کعبه آمال اروپاییان کرده است. اروپا یک‌شبه به این درجه از همگرایی نرسیده است، بلکه به صورت گام به گام و با تأکید بر موضوعات فنی و اقتصادی، به اهداف خود نائل شده است.

مهمترین مانع در سر راه همگرایی در اکو، فقدان اراده سیاسی قدرتمند کشورهای عضو برای همکاری در سازمان است که می‌توان دلایل آن را بی‌ثباتی، ساختار اقتدارگرایانه بعضی از اعضا و

تعارض در ارزش‌های سیاسی-اقتصادی اعضا دانست. مشکلات سازمانی و فقدان یک قدرت اقتصادی و سیاسی که بتواند هزینه همگرایی را کاهش دهد، همکاری و همگرایی را تحمیل کند، اعتبار سازمان را نزد اعضا افزایش دهد و از قدرت نفوذ بازیگران مداخله‌گر بکاهد، یکی از مهمترین عوامل رکود در سازمان محسوب می‌شود. البته ضرورت ندارد که لکوموتیو اکو، حتماً قدرت فرماندهی باشد، بلکه اعضای قدرتمند اکو نیز می‌توانند این نقش را بر عهده بگیرند. ولی لازمه این کار، اراده سیاسی، نفوذ سیاسی و توانایی مالی و اقتصادی است. اکو حتی در فرایند اولیه همگرایی، یعنی سیاست تعرفه‌ای مشترک و ایجاد بازار مشترک، کارنامه موفق نداشته است و این موضوع، کارکرد آن را برای اعضا زیر سؤال برده است.

با توجه به موارد مزبور و استدلال‌های بیان شده در مقاله حاضر، راهکارهای زیر برای خروج اکو از رکود می‌تواند مفید ارزیابی شود:

"اکوی دوسرعته": یکی از راهکارهایی که می‌تواند اکو را از وضعیت رکود خارج کند، ایجاد یک اکوی دوسرعته است که در آن یک هسته مرکزی متشکل از پایبندان به معاهدات و تصمیم‌های اکو، فارغ از اعضای مردد و مخالفی ایجاد می‌گردد که موجب مختل شدن روند همگرایی در اکو می‌شوند. در این طرح، کشورهایی که گرایش بیشتری به همکاری دارند و از لحاظ ارزش‌های سیاسی و ساختارهای اقتصادی به هم نزدیکتر هستند، به گسترش بیشتر همکاری‌ها در بین خود می‌پردازند. این راهکار بر اساس تجربه موفق اتحادیه اروپا در مواردی مانند پیمان سنگن و حوزه یورو، بیان شده است. در این دو حوزه، کشورهایی که مایل به همکاری نبودند یا آمادگی لازم را برای همگرایی در این حوزه‌ها نداشتند، از این پیمان‌ها خارج ماندند و بقیه کشورها به تعمیق همگرایی در میان خود پرداختند.

"گسترش و تقویت شبکه حمل و نقل و خطوط انتقال انرژی": مهمترین مزیت نسبی کشورهای عضو اکو است. امکانات کارشناسی و سرمایه‌های کشورهای عضو، به‌ویژه ایران که در مرکز این شبکه قرار دارد، به تنهایی برای تقویت این شبکه کافی نیست. توصیه می‌شود که کشورهای عضو با بسترسازی نهادی، امکان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در این حوزه فراهم کنند. به محض اینکه کشورهای عضو با راه‌های ارتباطی به یکدیگر متصل شوند، فرایند همگرایی به سایر بخش‌های

اقتصادی سرایت می‌کند. پیشنهاد می‌شود که ایران با بسترسازی و تقبل هزینه‌ها در این بخش، اعضا را به همگرایی بیشتر ترغیب کند. ظاهراً ایران به عنوان محور همگرایی در اکو، باید به تسریع فعالیت‌های خود در تکمیل زیرساخت‌های ارتباطی و خطوط انتقال انرژی بپردازد.

"عدم گسترش موضوعی": کشورهای عضو اکو و خود سازمان اکو، با توجه به توان کم اقتصادی و سیاسی، باید از گسترش همکاری در سایر موضوعات غیرضروری پرهیز کنند و با تمرکز بر توانایی‌ها و امکانات خود در حوزه‌هایی که اکثریت قریب به اتفاق اعضا به آن نیاز دارند و مزیت نسبی سازمان است، زمینه‌های رشد همگرایی را فراهم کنند. تأکید و تمرکز بر حوزه‌هایی که دغدغه مشترک همه اعضا است، می‌تواند موجب موفقیت اکو شود. تأکید بر مزیت‌های نسبی سازمان، موجب تسریع روند همگرایی و تعمیق آن در اکو خواهد شد. گسترش همکاری‌ها موجب کاهش توانایی و امکانات محدود اکو در سایر حوزه‌ها می‌شود.

"عدم تأکید بر مسائل حساسیت‌برانگیز و اختلاف‌ها": یکی دیگر از پیشنهادهای مقاله حاضر، پرهیز کشورهای عضو از تأکید بر مسائل اختلافی، مانند اختلافات سیاسی و مذهبی و تأکید زیاد بر اشتراکات فرهنگی و مذهبی است که ظرفیت خوبی برای گسترش و تعمیق همگرایی است. علاوه بر مسائل مذهبی، سازمان اکو باید تا قبل از دستیابی به موفقیت‌های کارکردی، از سیاسی شدن و وارد شدن به حوزه سیاست خودداری کند و بیشتر فعالیت‌های خود را بر حوزه‌های کارکردی اقتصادی و مسائل فرهنگی متمرکز کند.

"ایجاد یک هویت منطقه‌ای فراملی": مهمترین فعالیتی که اکو می‌تواند برای تسریع روند همگرایی انجام دهد، ایجاد یک هویت فراملی در بین شهروندان کشورهای عضو است که از طریق دیپلماسی عمومی انجام می‌شود. اکو می‌تواند با تبعیت از دیپلماسی عمومی، به تعریف مجدد هویت، انگاره‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های شهروندان و به تبع آن دولت‌های منطقه بپردازد و از این طریق، کنش‌ها و رفتارهای آنها را در راستای همگرایی منطقه‌ای جهت دهد. ایجاد رسانه‌های صوتی و تصویری مشترک که تأثیر مهمی در شکل‌گیری هویت در جهان کنونی دارند یا تسهیل دسترسی به اینترنت و تسهیل در صدور یا حذف روادید بین کشورهای عضو، باعث افزایش ارتباطات و در نتیجه هویت مشترک خواهد شد و انجام برنامه‌های مشترک هنری و فرهنگی، مانند انتخاب پایتخت

فرهنگی و غیره در حوزه اکو، می‌تواند به نفع همگرایی در اکو باشد.

"ورود یک کشور قدرتمند به اکو": یکی دیگر از موانع همگرایی در اکو، عدم تمایل و اراده سیاسی کشورهای عضو به همکاری و فعالیت در سازمان است. از آنجایی که فلسفه تشکیل و پیوستن به هر سازمانی، تحقق وضعیت بهتر در زمینه خاصی است، هر چه قدرت و توانمندی سازمان مذکور، بیشتر باشد، جذابیت بیشتری برای کشورهای عضو خواهد داشت. بنابراین، یکی از عواملی که در همگرایی منطقه‌ای ضروری است، توانمندی سازمان در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره است. در اکو به دلیل عدم اعتبار سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره، کشورهای عضو به داشتن تأثیر فعال در سازمان گرایش ندارند. همچنین ناتوانی و ضعف سازمان، موجب دخالت بازیگران دیگر در حوزه سازمان شده است. حضور یک قدرت برتر در سازمان، می‌تواند انسجام سازمان را حفظ کند. هم‌مون با داشتن سرمایه و ذخایر ارزی فراوان، فناوری و صنایع مدرن، بازار بزرگ، قدرت نظامی و اعتبار سیاسی زیاد در نظام بین‌الملل، می‌تواند با تقبل مسئولیت بیشتر، هزینه‌های همگرایی را برای سایر اعضا در حوزه‌های مختلف کاهش دهد. همچنین توانایی و قدرت برتر در حوزه‌های مالی، فنی، نظامی و سیاسی، موجب افزایش اعتبار سازمان نزد اعضا می‌شود و با تأمین نیاز اعضا در زمینه‌های مذکور، وابستگی درون منطقه‌ای را افزایش و وابستگی برون منطقه‌ای اعضا را کاهش می‌دهد. همچنین هم‌مون از طریق پاداش یا مجازات، همگرایی را به سایر اعضا تحمیل می‌کند. از میان قدرت‌های برتر جهانی، پیشنهاد می‌شود چین و روسیه به دلیل مجاروت جغرافیایی، در اکو عضو شوند. در این میان، ظاهراً چین به دلیل نگرش منفی و حساسیت مردم منطقه نسبت به روسیه و سیاست‌های مبهم و دوپهلوی آن، گزینه مناسب‌تری است.

منابع

الف) فارسی

آمار تولید ناخالص داخلی جهان برگرفته از:

http://www.photius.com/rankings/economy/gdp_official_exchange_rate_2010_0.html

امیدی، علی (۱۳۸۸). منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان‌های آ.سه.آن، سارک و اکو. تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.

امیدی، علی (۱۳۸۶). فرایند همگرایی در اکو و آ.سه.آن. فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۲۴-۲۲۳. صص: ۲۳۷-۲۳۳.

امیری، مهدی (۱۳۸۴). ارزیابی روابط ایران و جمهوری آذربایجان در قرن ۲۰. مجلس و پژوهش. سال ۱۳، ۵۳. صص: ۲۷۸-۲۳۹.

ایزدی، پیروزی (۱۳۸۹). اسلام در اتحادیه اروپا. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۲۵.

بهمن، شعیب (۱۳۸۹). بررسی چالش‌ها و موانع منطقه‌گرایی در آسیای مرکزی. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۶۹. صص: ۱۱۰-۸۹.

پیشداد، سعید (۱۳۸۲). ماهیت ارتباطات در اکو و تأثیر آن بر همگرایی کشورهای عضو. مطالعات خاورمیانه، ۳۴. صص: ۱۷۶-۱۵۱.

حقیقی، رضا (۱۳۸۶). فرهنگ و دیپلماسی (دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال ایران). تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

خالوزاده، سعید و کیانی، داوود (۱۳۸۸). اتحادیه اروپا و نظام بین‌الملل. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. خالوزاده، سعید (۱۳۸۵). اتحادیه اروپایی. تهران: سمت.

دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۴). تجارت درون منطقه‌ای دروازه ورود به تجارت جهانی. مجله روند اقتصادی، ۱۸. صص: ۵۹-۵۴.

رسولی، الهام (۱۳۸۶). نقش و تأثیر قدرت‌های خارجی در عدم همگرایی در میان اعضای اکو. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۶۰. صص: ۱۸۸-۱۶۹.

شهبابی، سهراب (۱۳۸۶). آیا می‌توان در انتظار موفقیت اکو ماند؟. فصلنامه سیاست، ۳۷(۳). صص: ۱۹۲-۱۳۹.

- شهبابی، سهراب (۱۳۸۹). اکو و توسعه ایران. فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، ۴صص: ۴۶-۷.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴). طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۶۷صص: ۲۰۰-۱۵۹.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶). تئوری‌های روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها. تهران: سمت.
- کولایی، الهه و مودب، محمد (۱۳۸۸). سازمان همکاری‌های اقتصادی "اکو". تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۲). اتحادیه اروپایی از آغاز تا امروز. تهران: قومس.
- واعظی محمود (۱۳۸۷). روابط اتحادیه اروپا و قدرت‌های بزرگ، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. پژوهش هجدهم.

ب) انگلیسی

- Anderson, Benedict (1991). *Imagined Communities*. Revised Edition. London and New York: Verso.
- Andrej, Tusicisny (2007). *Security Communities and Their Values: Taking Masses Seriously*. *International Political Science Review*, 28. pp. 425-449.
- Briefing (1998). *Legal questions of enlargement*. Retrieved from http://www.europarl.europa.eu/enlargement/briefings/23a2_en.htm
- Castañeda, Diego (2006). *International Integration Theories, Intergovernmentalism*. Retrieved from: http://ecosecretariat.org/Detail_info/About_ECO_D.htm#Objectives.
- Charles, Kupchan (2008). *The End of the American Era: U. S Foreign Policy and the Geopolitics of the 21st Century*. New York: Alfred Kampf.
- Davutoğlu, Ahmet (2010). *Turkish Foreign Policy and the EU in 2010*. *Turkish Policy Quarterly*, 8, pp.11-17.
- Godse, Anita R. (2010). *Progression and Evaluation of Financial Integration in the European Union*. University of Pittsburgh.
- Granit, Jakob (2010). *Regional Water Intelligence Report Central Asia*. Retrieved from: http://www.watergovernance.org/documents/WGF/Reports/Paper-15_RWIR_Aral_Sea.pdf.
- Hall, Thomson (2010). *Europe Today*. University of Washington.
- King, Brad R. (2010). *After Lisbon: a More Political European Union*. *Mapping Politics*, 2. pp.40-48.
- Kohen, Philipp (2007). *Euro Matrix Machine Translation for all European Languages*. University of Edinburgh.
- Laursen, Finn (2003). *Comparative Regional Integration: Theoretical Perspectives*. Hampshire: Ashgate.
- Mc Cormick, John (1999). *Understanding The EU: a Concise Introduction*. New York: Palgrave, Mcmillan.

- Mc Cormick, John (1999). *Understanding The EU: a Concise Introduction*. New York: Palgrave. Memillan.
- Nasirov, Elman (2010). *The Contract Of The Century*. Retrieved from <http://www.visions.az/oil,206/>.
- Nasirov, Elman (2010), "The Contract of The Century", from: <http://www.visions.az/oil,206/>
- Popoviciu, Adrian-Claudiu (2010). *David Mitrany And Functionalism: The Beginings of Functionalism*. *Revista Româna de Geografie Politica*.
- Rueda-Junquera, Fernando (February 2006). *European Integration Model: Lessons for the Central American Common Market: Jean Monnet/Robert Schuman Paper Series Vol. 6 No. 4. [Working Paper]*.
- Slobodchikoff, Michael O. (2010) *The New European Union: Integration as a Means of Norm Diffusion*. *Journal on Ethnopolitics and Minority Issues in Europe*, 9(1).
- Student exchanges between EU countries (2010). Retrieved from www.ec.europa.eu/finland/.../student_exchanges_between_eu_countries_en.pdf
- Thomas, Georg (2000). *The State of International Integration Theory*. New Delhi: Anmol.
- Xinsheng, Qiao (2008). *Two Essays on the Market Economy and Democracy*. Retrieved from http://www.hrichina.org/public/PDFs/CRF.1.2008/CRF-2008-1_Market.pdf.
- Yesilada, Birol, A. (2007). *Some Expected and Som Not-So-Expected Benefits Turkeys EU Membership for Both Parties*. Retrieved from: <http://aei.pitt.edu/8027/01/yesilada-b-08e.pdf>.
- Yesilada, Birol, A. & David, M. Wood. (2009). *The Emerging European Union*. Longman.